

ابوالحسن صالحی

استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسي

پوهنتون دعوت

ab.salihi7@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

بررسی جایگاه افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای (اکو، سارک و شانگهای)

چکیده

افغانستان از لحاظ موقعیت جغرافیایی در میان سه منطقه قرار دارد که با هیچ‌یک از این مناطق همگون نیست. با داشتن این موقعیت استراتژیک، این کشور می‌تواند به عنوان محل اتصال منطقه‌ای عمل کند و در صورت آگاهی از جایگاه خود، بتواند جنوب آسیا، آسیای میانه و غرب آسیا را به یکدیگر متصل کند و از مزیت‌های اقتصادی و تجارتي ناشی از این اتصال بهره‌مند شود. افغانستان به عنوان عضو اصلی در سازمان‌های «سارک» و «اکو» و همچنین به عنوان ناظر در «سازمان همکاری شانگهای» حضور دارد. پرسش اصلی این پژوهش این است که: «جایگاه افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای چگونه است؟» فرضیه‌ای که به این پرسش پاسخ می‌دهد این است که: به نظر می‌رسد مشکلات و چالش‌های موجود بین اعضای این سازمان‌ها، نه تنها فرصت‌ها را از دست داده؛ بلکه مانع از شکل‌گیری همکاری‌های مؤثر نیز شده‌اند. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده و داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که افغانستان، کشوری است که بیش از چهار دهه درگیر مشکلات داخلی بوده است. این در حالی است که کشورهای دیگر به تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای برای همکاری‌های بیشتر پرداخته‌اند. با این حال، افغانستان با درک وضعیت خود، عضویت دائمی و ناظر در این سازمان‌ها را کسب کرده است؛ ولی این سازمان‌ها هیچ نقشی مؤثر در حل مشکلات افغانستان ایفا نکرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، اکو، سارک، شانگهای، سازمان‌های

منطقه‌ای.

Abstract

In terms of geographical location, Afghanistan is located among three regions, which is not identical with any of these regions, with its strategic location, this country can act as a regional junction. In case Afghanistan is aware of its position, it can connect South Asia, Central Asia, and West Asia together, and benefit from the economic and commercial advantages of this connection. Afghanistan is present as a main member of SAARC and ECO organizations and also as an observer in the Shanghai cooperation.

The main questions of this research are: what is the position of Afghanistan in regional organizations. The hypothesis that answers this question. It seems that the problems and challenges between the members of these organization have not only lost opportunities but also prevented the formation of effective cooperation. The current research used the descriptive-analytical method and the data were collected through the library method. The results show that Afghanistan is a country that has been involved in internal problems for more than four decades. It is now that other countries have established regional organizations for more cooperation. However, Afghanistan has also gained the understanding of the status of permanent and observer membership in these organizations, but these organizations have not played any effective role in solving Afghanistan's problems.

Keywords: Afghanistan, ECO, SARC, Shanghai, Cooperation Organization Region.

Dawat Academic Journal

Fifth Year, Issue 1
(Spring & Summer 2024)

Volume
10

Received: 2024-5-9
Accepted: 2024-8-5

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

موقعیت جغرافیایی افغانستان در طول تاریخ، بار سنگینی از جنگ‌ها و مشکلات را بر دوش این ملت گذاشته است. با نگاهی به آینده و رویکرد همکاری جویانه، افغانستان می‌تواند به عنوان پلی میان مناطق گوناگون عمل کند و با آگاهی و دیپلماسی فعال، این مناطق را به یکدیگر پیوند دهد. در عصر حاضر، سازمان‌های مختلف منطقه‌ای با کارکردها و ساختارهای متنوع به شکل جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. در حقیقت، روند رو به رشد همگرایی منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری مناطق متعدد و تجلی همکاری‌های مؤثر در سطح جهانی شده است.

اگرچه در گذشته، مطالعات منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای تأکید چندانی در مکاتب و نظریه‌های روابط بین‌الملل نداشت؛ اما امروزه این مناطق بیش از گذشته به عرصه‌ای برای تعامل و همکاری تبدیل شده‌اند و همکاری‌های منطقه‌ای به یکی از عوامل اصلی ارتباط میان کشورها شناخته می‌شود. به این منظور، افغانستان در سال ۱۹۹۳ به عضویت سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای «اکو» درآمد و در سال ۲۰۰۷، در چهاردهمین اجلاس اتحادیه همکاری‌های جنوب آسیا (سارک)، از وضعیت عضو ناظر به عضو دائمی این سازمان ارتقا یافت. همچنین، در سال ۲۰۱۲، افغانستان به عنوان عضو ناظر سازمان شانگهای نیز پذیرفته شد.

سازمان اکو در سال ۱۹۶۲ توسط ایران، پاکستان و ترکیه تأسیس شد و در سال ۱۹۹۳ با پیوستن کشورهای افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان به آن، گسترش یافت. اهداف اصلی این سازمان شامل بهبود شرایط توسعه اقتصادی پایدار و حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه، همراه با توسعه منابع انسانی در میان اعضا است. به علاوه، ۱۰ کشور عضو اکو با جمعیتی حدود ۳۳۰ میلیون نفر، به عنوان کشورهایی با منابع مهم انرژی، از جمله نفت و گاز، شناخته می‌شوند و رشد صنایع در تعدادی از این کشورها نیز قابل توجه است.

تشکیل سازمان همکاری منطقه‌ای میان کشورهای جنوب آسیا برای نخستین بار توسط ضیاء الرحمن، رئیس‌جمهور اسبق بنگلادش، در نامه‌ای در ماه می سال ۱۹۸۰ به دولت‌های این منطقه مطرح شد. نخستین نشست سران کشورهای جنوب آسیا در سال ۱۹۸۵ در داکا برگزار و تشکیل انجمن همکاری‌های منطقه‌ای (سارک) اعلام شد. اهداف سارک عمدتاً بر همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی تمرکز دارد و کشورهای عضو متعهد شده‌اند که در زمینه‌های کشاورزی، دامداری، آبیاری، مخابرات، اطلاعات، انرژی، محیط زیست و توسعه زیرساخت‌ها با یکدیگر همکاری کنند. سارک بارها اعلام کرده است که افغانستان را در زمینه تولید انرژی و بهبود وضعیت حمل و نقل یاری خواهد رساند، وعده‌ای که تاکنون به طور کامل محقق نشده است.

پنج کشور چین، روسیه، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان در اپریل ۱۹۹۶ در شهر شانگهای چین، به انعقاد موافقت‌نامه‌ای با عنوان «موافقت‌نامه اعتمادسازی در زمینه نیروهای نظامی در مناطق مرزی» پرداختند که به پیمان شانگهای-پنج معروف شد. اجلاس بعدی اعضای شانگهای-پنج در سال بعد نیز ادامه یافت و در پنجمین جلسه، در پانزدهم جون ۲۰۰۱، با پیوستن ازبکستان، تعداد اعضا به شش کشور افزایش یافت و تصمیم به تأسیس سازمان همکاری شانگهای اتخاذ گردید. در سال ۲۰۰۴، مغولستان به‌عنوان عضو ناظر به این سازمان پیوست و در جون ۲۰۰۵، در دهمین اجلاس سران که در آستانه برگزار شد، اعضا عضویت ناظر کشورهای هند، پاکستان و ایران را تصویب کردند. (حاجی‌یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷: ۱۸۲)

به این ترتیب، سازمان همکاری شانگهای با هدف اعتمادسازی و تقویت حسن همجواری میان دولت‌های عضو، به‌ویژه در زمینه حفظ صلح، ثبات و امنیت منطقه‌ای و ایجاد نظم سیاسی و اقتصادی جدید، شکل گرفت. تأکید این سازمان عمدتاً بر مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی است. (شاپوری، ۱۳۹۵: ۳۰) سازمان شانگهای در محور دو قدرت بزرگ منطقه، چین و روسیه، می‌چرخد. این سازمان تقریباً ۱/۵ میلیارد

جمعیت جهان را در خود جا داده است. هدف عمده آن همکاری در بخش اقتصادی، سیاسی و امنیتی است.

افغانستان سال‌هاست که محلی برای رقابت و تعارض میان سه سیستم امنیتی (آسیای میانه، شرق میانه و جنوب آسیا) بوده است. این کشور به هیچ یک از این سیستم‌های امنیتی تعلق ندارد و به عبارتی، تنها کشوری در جهان است که مؤلفه‌های امنیتی آن با مؤلفه‌های هیچ یک از سیستم‌های امنیتی پیرامونش همخوانی و همگونی ندارد. به همین دلیل، گره امنیت افغانستان از همین نقطه آغاز می‌شود. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۰) در نتیجه این ناهمگونی‌ها و مداخلات بیرونی، همه نهادهای امنیتی در افغانستان فروپاشیده‌اند. در این تحقیق، مسئله مهم این است که با پیوستن افغانستان به سازمان‌های منطقه‌ای، پرسش مطرح می‌شود که جایگاه افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای چگونه بوده است؟ پاسخ به این پرسش با بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی ارائه خواهد شد و در پیوند به رسیدن به پاسخ این سوال فرضیه‌ای آزمون می‌گردد که سازمان‌های منطقه‌ای که افغانستان عضویت آن‌ها را کسب کرده‌اند، به دلیل ضعف‌های درونی خود، اقدام جدی به حل مشکلات افغانستان نکرده‌اند. در این مقاله، ابتدا اطلاعات کلی از شکل‌گیری سازمان‌ها ارائه می‌شود و پس از آن، جایگاه افغانستان در هر کدام از سازمان‌هایی که این کشور عضوی اصلی یا ناظر در آن‌ها است، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

در حوزه سازمان‌های منطقه‌ای، منابع و مقالات متعددی از زوایای گوناگون به تحریر درآمده است که هر یک به بررسی ابعاد خاصی پرداخته‌اند. به عنوان مثال:

۱. مقاله‌ای تحت عنوان «نقش امنیت‌ساز سازمان همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان» که توسط الهه کولایی و ماندانا تیشه‌یار در سال ۱۳۹۲ منتشر شده

است، بر اهمیت تأمین امنیت و ثبات در افغانستان به عنوان منافع کشورهای

همجوار تمرکز دارد. در این میان، پژوهش حاضر به بررسی جایگاه افغانستان در سازمان شانگهای می‌پردازد.

۲. مقاله دیگری تحت عنوان «امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در اکو» نوشته بهرام مستقیمی و حمیدرضا قوام ملکی در سال ۱۳۸۷ به بررسی موضوع منطقه‌گرایی پرداخته و توانمندی‌های همکاری اقتصادی در قالب سازمان اکو را تحلیل کرده است. در مقابل، پژوهش حاضر به بررسی جایگاه و نقش افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای می‌پردازد.

۳. مقاله «پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی» توسط محمدجواد آقاجری و سیمین سادات رستمی‌فر در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است که به واکاوی عملکرد سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی در جنوب آسیا می‌پردازد. در این راستا، پژوهش حاضر نیز به تحلیل جایگاه افغانستان و عملکرد سارک در این کشور تمرکز دارد.

در مجموع، هر یک از این مقالات و کتاب‌ها به ابعاد مختلف سازمان‌های منطقه‌ای پرداخته و به‌خصوص پژوهش حاضر به طور خاص جایگاه افغانستان را در سازمان‌های منطقه‌ای که دارای عضویت دائمی یا وضعیت ناظر هستند، بررسی می‌کند.

چارچوب نظری

منطقه‌گرایی برحسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌یی) تجزیه و تحلیل می‌شود. تحت این شرایط، به وابستگی متقابل منطقه‌ای توجه خاصی مبذول می‌گردد. (قوام، ۱۳۹۸: ۵۵) به شکل کلی، منطقه‌گرایی جدید در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه‌گرایی قدیم که نقش دولت‌ها را در ساختار و سازه‌های منطقه متمرکز می‌کند، تفکیک می‌شود. منطقه‌گرایی

نوین ناشی از طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف، منطقه‌گرایی نوین تک‌بعدی و دارای یک متغیر نیست. این نوع از منطقه‌گرایی، یک همگرایی چندبعدی و چندوجهی محسوب می‌شود که شامل ابعادی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد و هدفی فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای دارد. (گودرزی، ۱۳۹۳: ۳۳۸) یکپارچگی در آسیا بیشتر به تمرکز بر تجارت و همکاری اقتصادی، صلح و امنیت گرایش دارد، تا جنبه‌های عمیق‌تر یکپارچگی. چندین طرح ابتکاری بین منطقه‌ای نیز عمده‌تاً اقتصادهای آسیا را درگیر کرده است که مهم‌ترین آن‌ها موافقت‌نامه همکاری اقتصاد آسیا است. (علی‌قلیان، ۱۳۸۴: ۹۱)

در بخش اقتصادی، منطقی برای منطقه‌سازی وجود دارد که عمده‌تاً واکنشی به خطرات ناشی از پویش غالب جهانی‌شدن است. با این حال، عوامل سیاسی و فرهنگی نیز نقش بارزی در آن چیزی دارند که در نگاه اول همچون مناطق اقتصادی به نظر می‌رسند. از نظر منطق امنیت، غالباً بین بخش اقتصادی و سایر بخش‌ها پیوند متقابل محکمی برقرار است. (هنته و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۱) تشابه و تجانس بین نوع نظام و رژیم‌های سیاسی می‌تواند مشوق تحکیم همگرایی منطقه‌ای باشد. عامل مکمل بودن اقتصادی و توزیع منابع، در کنار عامل سازمانی، به همبستگی و یا بر عکس، جدایی بازیگران منطقه‌ای کمک خواهد کرد. (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰۴)

نظام‌های امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر ساختارهای خود قرار می‌گیرند که این ساختارها بر اساس دو بُعد اصلی؛ یعنی اصل نظم‌دهنده یا بی‌نظمی و توزیع قابلیت‌ها (چندقطبی، دوقطبی و در برخی موارد تک‌قطبی) تعریف می‌شوند. تأثیر ساختارهای منطقه‌ای بر نظم‌ها و روابط منطقه‌ای بسیار قابل توجه است و می‌توانند به شکل‌گیری پویایی‌های خاصی منجر شوند. (دیوید ای و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۶)

در منطقه جنوب آسیا، واقعه مهم جداشدن بنگلادش از پاکستان نمایانگر یک تغییر قابل توجه در تعادل قدرت در این منطقه بود. این تقسیم به نظر می‌رسید که هند را در

موقعیتی مسلط قرار می‌دهد؛ اما با وجود ضعف‌های سیاسی پاکستان، توان نظامی آن هنوز به قدری است که این کشور توانسته است حالت دوقطبی را در منطقه حفظ نماید. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۳۸) این مسأله حاکی از این است که حتی با وجود چالش‌های سیاسی، کشورها می‌توانند قدرت نظامی خود را به منظور حفظ جایگاه منطقه‌ای خود تقویت کنند.

به علاوه، منطقه‌گرایی به چندین دلیل بر جهان‌گرایی مقدم است. اول، تطابق منافع و ارزش‌ها در سطح منطقه‌ای قوی‌تر از سطح جهانی است. دوم، نیل به هماهنگی و همکاری در سطح منطقه‌ای به مراتب آسان‌تر از سطح بین‌المللی است. سوم، همکاری‌های منطقه‌ای غالباً می‌توانند نیازهای اقتصادی و امنیتی کشورها را بهتر از رویکردهای جهانی پاسخ دهند. چهارم، فرایند کاهش تنش‌ها و تأمین امنیت در سطح منطقه‌ای به سادگی صورت می‌گیرد و این می‌تواند به تقویت صلح و ثبات در سطح جهانی منجر شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

در عصر جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی به اشکال مختلفی بروز یافته است و سازمان‌های منطقه‌ای در اغلب مناطق ژئوپلیتیکی جهان تشکیل شده‌اند. در این دوران، کشورهای مختلف به منظور رقابت بهتر در سطح جهانی، به گروه‌بندی‌های منطقه‌ای متوسل شده‌اند؛ چرا که هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند تمام عوامل تولید را تحت کنترل داشته باشد. به همین دلیل، تلاش می‌شود تا با ایجاد سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای، از امکانات موجود برای تکمیل چرخه تولید استفاده شود. (پیشگاهی فرد و مهکویی، ۱۳۹۱: ۲۳) در این راستا، نهادهای مالی منطقه‌ای نقش حیاتی در هدایت منابع به سمت سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند. (علیقلیان، ۱۳۸۴: ۹۳)

در زمینه منافع و اولویت‌های امنیتی، اختلافات و تنوع در اولویت‌ها میان کشورها به وضوح مشهود است. دولت‌ها یا واحدهای بین‌المللی به میزانی به یکدیگر نزدیک هستند که نمی‌توان امنیت هر کدام را به طور مستقل در نظر گرفت، و این امنیت ملی به شکل متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۴) به عنوان مثال، کشورهای آسیای مرکزی به عنوان بخشی از حوزه امنیتی روسیه تلقی می‌شوند و رفتار و عمل کرد

روسیه به یک مسئله امنیتی اصلی برای این کشورها تبدیل شده است. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) بدین ترتیب، این کشورها هم‌زمان اعضای سازمان اکو و سازمان شانگهای هستند که نشان‌دهنده پیچیدگی روابط امنیتی و سیاسی در این منطقه است.

سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو

سازمان اکو نتیجه تداوم اراده سیاسی سه کشور مؤسس آن (ایران، پاکستان و ترکیه) برای همکاری اقتصادی است که پیش از آن در قالب سازمان همکاری منطقه‌ای برای عمران (RCD) شکل گرفته بود. این سازمان در جولای ۱۹۶۴ با برگزاری اولین نشست سران سه کشور در استانبول ترکیه تأسیس شد و بیانیه‌ای که صادر شد، نشان‌دهنده اهداف دوگانه آن؛ یعنی مقابله با نفوذ کمونیسم و ارتقاء توسعه منطقه‌ای بود. (اشلقی و جامی، ۱۳۹۲: ۷۰)

از منظر سیاسی، تفاوت‌های قابل توجهی بین اعضای سازمان اکو وجود دارد و این کشورها با دامن‌ای از نظام‌های سیاسی مختلف روبه‌رو هستند. در بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، مسائل مرتبط با استقلال و ثبات سیاسی هنوز مبهم است. از جمله پاکستان دارای نظام جمهوری اسلامی است؛ اما ناآرامی‌های قومی و مذهبی، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ایران، نظام جمهوری اسلامی با تدریج استحکام بیشتری یافته و در برابر فشارهای خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا، به مقاومت ادامه می‌دهد. تحریم‌ها و چالش‌های مرتبط با پرونده هسته‌ای نیز بر این وضعیت اثرگذار هستند. این تنوع سیاسی و شرایط متفاوت می‌تواند چالش‌هایی را برای همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب اکو ایجاد کند و افق روشنی را برای آینده این سازمان ترسیم نکند. ترکیه دموکراسی لرزان را تجربه کرد تا این که استحکام بیشتری یافته است. با قدرت‌گیری حزب اسلام‌گرا در این کشور، روند دموکراسی را آهسته آهسته با موفقیت طی نموده است که بازترین نظام حکومتی را در میان اعضای اکو دارد. در افغانستان پس از خروج شوروی سابق جنگ داخلی شدیدی درگرفت و قدرت چندین بار دست به دست شد. بدین ترتیب،

جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوت و بعضاً متعارضی در اکو مشاهده می‌شود. این مسئله افق روشنی را برای پدیده نظم منطقه‌ای اکو نوید نمی‌دهد. (مستقیمی و ملکی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

سازمان همکاری اقتصادی اکو نیاز و لزوم ایجاد مکانیسمی به منظور هماهنگی در سیاست‌های منطقه‌ای دارد که پیگیری اهداف مشترک، به‌طور ویژه اقتصادی، کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان را به سوی ایجاد سازمان همکاری عمران منطقه‌ای سوق دهد. به این ترتیب، در سال ۱۹۸۵، هر سه کشور ابراز تمایل نمودند که بار دیگر همکاری اقتصادی را در قالب و عنوان تازه‌ای آغاز کنند و نام سازمان همکاری اقتصادی اکو (ECO) را برگزیدند.

پس از نیم‌دهه از ایجاد این سازمان و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در سال ۱۹۹۱، زمینه برای گسترش سازمان اکو فراهم گردید. کشورهای آذربایجان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان در مدت کمی به عضویت سازمان اکو درآمدند. افغانستان نیز به این سازمان پیوست و تعداد اعضای آن به ده کشور رسید که به اهمیت منطقه‌ای سازمان اکو افزود. (مستقیمی و ملکی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

از لحاظ امنیتی-نظامی، کشورهای عضو اکو اساساً نگاهی برون‌نگر داشته‌اند و ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های نظامی آن‌ها عمدتاً با قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفته و یا در چارچوب همکاری‌های دوجانبه محدود مانده است. اعضای اکو با پیمان‌های متعدد امنیتی مواجه هستند. در قالب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، تمامی جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز با روسیه پیمان‌های نظامی و امنیتی متعددی به امضا رسانده‌اند. همچنین، پیمان امنیت دسته‌جمعی تاشکند (۱۹۹۲) پیوند امنیتی روسیه با این جمهوری‌ها را تقویت کرده است. کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان، به شمول روسیه، در سال ۲۰۰۱ اقدام به تأسیس

سازمان همکاری شانگهای کردند که این سازمان ماهیتی امنیتی دارد. (مستقیمی و ملکی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

پس از سال ۲۰۰۱ و با حضور نیروهای ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان، این کشور در میان اعضای اکو وضعیت خاصی پیدا کرد.

از نظر منابع معدنی، تاجیکستان، افغانستان، قرقیزستان و پاکستان از فقیرترین کشورهای منطقه و جهان به شمار می‌آیند؛ در حالی که سه کشور ترکیه، ایران و قزاقستان در رده‌های بالای جهانی قرار دارند. سایر کشورهای عضو اکو نیز بین این دو گروه واقع شده‌اند. (مستقیمی و ملکی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

تأسیس سازمان همکاری اقتصادی با هدف رشد و پیشرفت پایدار در بخش‌های مختلف اقتصادی و غیر اقتصادی انجام شد تا سطح زندگی مردم این منطقه را از لحاظ کیفی و کمی ارتقاء دهد؛ اما با گذشت چند دهه از مرحله جدید شکل‌گیری اکو، علیرغم دست‌آوردهای اقتصادی، این سازمان از سرعت و شتاب لازم برخوردار نبوده است. با این حال، ظرفیت‌های طبیعی، جغرافیایی، انسانی و فرهنگی بستر مناسبی را در اختیار این منطقه استراتژیک قرار داده‌اند تا با همکاری و همگرایی بیشتر اقتصادی و تجاری، جایگاه قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد جهانی پیدا کنند. (بیابانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰)

سازمان همکاری اقتصادی (اکو) نیاز و لزوم ایجاد مکانیسمی را به منظور هماهنگی در سیاست‌های منطقه‌ای احساس کرد که تحقق اهداف مشترک، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان را به سمت ایجاد سازمانی تحت عنوان «سازمان همکاری اقتصادی اکو» سوق داد. به این ترتیب، در سال ۱۹۸۵، هر سه کشور تمایل خود را برای آغاز دوباره همکاری اقتصادی در قالب جدید اعلام کردند.

تأسیس سازمان همکاری اقتصادی با هدف رشد و پیشرفت پایدار در بخش‌های مختلف اقتصادی و غیر اقتصادی انجام شد تا سطح زندگی مردم این منطقه را از لحاظ کیفی و کمی ارتقاء دهد. با این حال، با گذشت چند دهه از تأسیس مجدد اکو، علیرغم برخی دست‌آوردهای اقتصادی، این سازمان نتوانسته است به سرعت و شتاب لازم دست

یابد. با وجود این، ظرفیت‌های طبیعی، جغرافیایی، انسانی و فرهنگی موجود در این منطقه استراتژیک، بستر مناسبی را برای همکاری و همگرایی بیشتر اقتصادی و تجاری فراهم آورده‌اند تا به جایگاه قابل توجهی در اقتصاد جهانی دست یابند. (بیابانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰)

افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی تلاش دارد تا از فرصت‌هایی که سازمان همکاری اقتصادی (اگو) برای اعضایش فراهم کرده است، بهره‌برداری کند. با این حال، به دلیل کمبود یک سیاست خارجی فعال و مؤثر، این کشور نتوانسته به شکل مطلوب از این فرصت‌ها استفاده کند. در سال ۲۰۰۴، در نشست دو شنبه، اعضای اگو بودجه‌ای را برای بازسازی افغانستان تصویب کردند که از جمله آن می‌توان به بازسازی باغ وحش کابل با هزینه ۱.۳ میلیون دالر اشاره کرد؛ طرحی که هنوز تغییر قابل توجهی در وضع موجود ایجاد نکرده است. سایر پروژه‌های مورد حمایت اگو شامل اختصاص ۱۵۰ هزار دالر برای ساخت یک مدرسه در ولایت بامیان و بیش از یک میلیون دالر برای ساخت یک بیمارستان در ولایت فاریاب بوده که هنوز هیچ‌کدام از آن‌ها به مرحله اجرایی نرسیده‌اند. (بی بی سی، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۴)

در سال‌های بعد از ۲۰۰۴، افغانستان تنها سه پروژه جدید به اگو پیشنهاد داده است که بیشتر این طرح‌ها در مرحله پیشنهاد باقی مانده و پیگیری لازم برای تأمین بودجه آن‌ها از سوی نهادهای افغانستان صورت نگرفته است. این ناکارآمدی‌های سازمان‌های اقتصادی در افغانستان یکی از دلایل عدم تأثیرگذاری این کشور در اگو است.

یکی از پروژه‌های مهم در این راستا، دهلیز شرق به غرب است که به عنوان حلقه وصل میان اسلام آباد و ترکیه طراحی شده و از مناطق مرکزی افغانستان و سپس از ایران عبور می‌کند. این پروژه در قالب همکاری‌های اقتصادی کشورهای عضو اگو مطرح شده و افغانستان تلاش کرد تا زمینه‌های اجرای آن را هموار کند؛ اما به رغم تلاش‌ها، هنوز از

این پروژه خبری نیست. (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۸۰)

اجلاس سران اکو در سال ۱۳۷۰ در تهران نیز به عنوان نقطه عطفی برای افغانستان محسوب می‌شود؛ چرا که در آن اجلاس کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی به عضویت سازمان در آمدند و موضوع حل بحران سیاسی افغانستان در دستور کار قرار گرفت. (موسی‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۲۰) اما حمایت‌ها از راه‌حل‌های سیاسی در افغانستان هرگز به عمل نرسید و این مسأله تنها بر روی کاغذ باقی ماند. به علاوه، سازمان اکو هیچ اقدام مؤثری در زمینه حل چالش‌های اقتصادی، زیربنایی، تجاری، ارتباطات، انرژی، گردشگری، محیط زیست و بانکداری در افغانستان انجام نداده است. برای مثال، در اجلاس ۱۳۷۲ در استانبول توافق‌هایی صورت گرفت؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها در افغانستان اجرایی نشد. در اجلاس ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد نیز چندین مرکز به‌منظور همکاری‌های اقتصادی تأسیس شدند؛ ولی در نهایت هیچ‌کدام در افغانستان به راه نیفتادند.

در نهایت، افغانستان در سازمان اکو جایگاه ویژه‌ای ندارد و توجه جدی به مشکلات این کشور از سوی اعضای اکو صورت نگرفته است؛ در حالی که هر یک از اعضای اکو منافع خاص خود را در افغانستان دارند، بهبود وضعیت اقتصادی، توسعه ارتباطات، تجارت و حمل و نقل در این کشور می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه تجاری درون منطقه‌ای اکو کمک کند.

سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)

سازمان همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای جنوب آسیا (سارک) که از کشورهای افغانستان، بوتان، بنگلادش، هند، پاکستان، مالدیو، نپال و سریلانکا تشکیل شده است، در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد. جدی‌ترین مسائل مورد توجه این سازمان، امنیت، صلح و ثبات در حوزه جغرافیایی فعالیت آن (جنوب آسیا) است که سال‌ها با تهدید روبه‌رو بوده است. در طول سال‌های فعالیتش، این سازمان اقداماتی را برای منع و مبارزه با نا امنی‌های ناشی از گروه‌های تندرو در تمام ابعاد و اشکال آن انجام داده است. (طلایی و جاویدبخت،

افغانستان به عنوان کشوری با موقعیت حساس و استراتژیک، به عنوان گذرگاهی میان آسیای میانه، آسیای جنوبی و غرب آسیا شناخته می شود. یکی از ابتکارات سارک، پذیرش افغانستان به عنوان عضو این سازمان بوده است. تقاضای عضویت افغانستان در سال ۲۰۰۵ مطرح شد و در اپریل ۲۰۰۷ در چهاردهمین جلسه این سازمان، عضویت افغانستان پذیرفته شد. (صالحی، ۱۴۰۲: ۷۹)

اهداف عمده سارک شامل تسریع رشد اقتصادی، ارتقاء و تقویت همکاری های میان اعضا، تقویت معاهدات چندجانبه، تبدیل منطقه جنوب آسیا به یک قطب اقتصادی و گسترش همکاری ها میان اعضا و کشورهای در حال توسعه است. علاوه بر این، رسیدن به تفاهم از طریق مذاکره در موارد اختلافی و تقویت همکاری کشورهای عضو در زمینه های بین المللی نیز از جمله اهداف این سازمان است. بنیان گذاران سارک همچنین اصولی را مدنظر قرار داده اند، از جمله همکاری در چارچوب اتحادیه بر اساس احترام به اصول حاکمیت برابر، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت ها و احترام به منافع متقابل، آن ها بر ضرورت همکاری های دوجانبه و چندجانبه و هماهنگی با تعهدات کشورهای عضو تأکید دارند. (آقاجری و رستمی فر، ۱۳۹۱: ۱۹)

سارک همچنین در تلاش است تا رفاه مردم جنوب آسیا را ارتقاء دهد و کیفیت زندگی آنان را بهبود بخشد. این سازمان به توسعه اجتماعی و فرهنگی در منطقه، فراهم کردن فرصت های زندگی شرافتمندانه و تقویت خوداتکایی جمعی میان کشورهای جنوب آسیا نیز می پردازد. ضمن این که همکاری و کمک متقابل در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و علمی جزء اهداف این سازمان است. سارک در تلاش است اهداف و اصول بنیادی خود را که در اساسنامه اش به تصویب رسانده، محقق کند و همچنین منطقه گرایی کشورهای جنوب آسیا را تثبیت نماید.

اگر یک منطقه از نظر امنیتی خوداتکا باشد، می تواند مداخلات را تعدیل کرده یا از آن ها پرهیز کند. برخی مناطق به تأثیر از متعادل کننده های خارجی نیاز ندارند و با استفاده

از خوداتکایی و ابتکار خود از طریق سازمان‌های منطقه‌یی، موازنه قوا یا ترتیبات امنیتی چندجانبه، می‌توانند مسائل و مشکلات امنیتی را به صورت محلی مدیریت کنند. (دیوید ای و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲۳) اما در سازمان سارک چنین خوداتکایی وجود ندارد و کشورهای عضو برای تأمین نیازهای خود به کمک‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ وابسته هستند. این وابستگی تأثیرات منفی بر دست‌آوردهای اقتصادی و همکاری‌های سیاسی گذاشته و مشکلات امنیتی بین هند و پاکستان به سطح منطقه گسترش یافته و سایر کشورهای این منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

از نظر بنیان‌گذاران سازمان سارک، یکی از راه‌های عملی و مؤثر در کاهش اختلافات، توسعه همکاری‌های اقتصادی است. به واقع، ذینفع کردن کشورهای عضو در اقتصاد و تجارت منطقه می‌تواند در بلندمدت به کاهش اختلاف‌ها و افزایش درک متقابل ملل ساکن در حوزه سارک بینجامد. تنش‌های سیاسی و اختلافات مرزی عامل جدایی ملت‌ها و کشورهای عضو سارک بوده و به همین دلیل انتظار می‌رفت که با تمرکز بر همکاری در زمینه‌های سیاست‌های نرم مانند امور تجاری و اقتصادی، بر مشکلات مانع همکاری و صلح در منطقه غلبه کنند. (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۵) اما همکاری‌های صورت‌گرفته در قالب سارک هم نتوانسته است تنش‌های سیاسی را کاهش دهد.

کشورهای منطقه، مشکلات امنیتی خود را در ارتباط با یکدیگر مشخص می‌سازند و این مشکلات در مجموعه‌ای یا منطقه‌ای مشترک قرار دارند. این مجموعه با مرزهای نسبتاً بدون اهمیتی از یکدیگر جدا شده‌اند و از حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ جلوگیری کرده‌اند. اما در جنوب آسیا، احساس نا امنی و وسواس‌گونه هند و پاکستان نسبت به یکدیگر به طرز ملموسی فزونی یافته و راه را برای نفوذ قدرت‌های بزرگ به درون منطقه هموار کرده است. بر اساس مشکلات امنیتی در جنوب آسیا، اختلافات بین هند و پاکستان وجود دارد و در دوران جنگ سرد، زمینه مداخله شوروی و آمریکا فراهم شد که بعد از آن، نفوذ آمریکا و چین نیز تسهیل گردید. (ادوارد ای و این مون، ۱۳۸۸: ۵۴) مداخله‌گری قدرت‌های بزرگ نه‌تنها به حل مشکلات امنیتی کمک نکرده؛ بلکه

اوضاع را پیچیده‌تر ساخته است. همین مشکلات امنیتی بین هند و پاکستان و مداخلات قدرت‌های بزرگ یکی از علل ناکامی سازمان منطقه‌ای سارک بوده است. کشورهای عضو سارک با یکدیگر اختلافات سرزمینی دارند. این اختلافات ارضی و مرزی نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی مناسبات و روابط میان کشورهای منطقه داشته و به‌عنوان عاملی بالقوه در بی‌ثباتی و عدم همگرایی در این منطقه به شمار می‌رود و در مواردی ممکن است به منازعه و چالش بین کشورهای عضو منجر شوند. در جنوب آسیا، اکثر کشورها با هند اختلافات ارضی دارند و تنها مالدیو و افغانستان با هند اختلاف مرزی و ارضی ندارند. این موضوع خود به‌طور طبیعی در ناکامی سازمان سارک تأثیرگذار بوده است. مهم‌ترین اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای عضو سارک شامل اختلافات هند و پاکستان بر سر حاکمیت کشمیر و اختلافات افغانستان و پاکستان بر سر خط دیورند می‌باشد. (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۷)

بحران کشمیر موجب مسابقه تسلیحاتی سرسام‌آوری شده و هزینه‌های گزافی را برای هند و پاکستان تحمیل نموده است. این بحران باعث شده است که موفقیت سازمان سارک در دورنمایی تحولات این منطقه به یک رویا مبدل شده و فرصت‌های توسعه را سلب و مانع همکاری‌های منطقه‌ای در جنوب آسیا شده است. (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۴) عامل اصلی ناکامی سارک هم از همین بحران کشمیر شروع می‌شود.

جایگاه افغانستان در سازمان سارک

طرح همگرایی منطقه‌ای یکی از گزینه‌های مهمی است که می‌تواند به ثبات درازمدت افغانستان کمک کند. در استراتژی‌های انکشاف ملی و توافق‌نامه‌های مربوطه، افغانستان همکاری‌های منطقه‌ای را به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خود در نظر گرفته است. (دلینیک و پاندی، ۱۳۹۲: ۱۳) با این حال، سازمان سارک تاکنون در ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی در افغانستان ناکام بوده و هیچ اقدام مؤثری نکرده است. عضویت افغانستان در سازمان سارک نتوانسته است مزایایی قابل توجهی برای این کشور به ارمغان آورد و بر

اساس ضرورت‌های موجود، باید جایگاه برتری برای افغانستان در چارچوب سازمان سارک در نظر گرفته می‌شد.

همچنین، مراکز منطقه‌ای سارک همان‌طور که در دیگر کشورهای عضو تأسیس شده‌اند، باید در افغانستان نیز ایجاد می‌شدند. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۶۱) اما سازمان سارک به جز تأسیس یک مرکز فرهنگی، هیچ اقدام مؤثری در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی، گردشگری، زراعت و بهداشت در افغانستان انجام نداده است.

در سال ۲۰۱۵، سازمان سارک ولایت بامیان را به‌عنوان مرکز فرهنگی خود انتخاب کرد. با این حال، افغانستان که پس از هشت سال عضویت در سازمان سارک، تنها یک مرکز فرهنگی را دریافت کرده است، سالانه ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر حق‌العضویت پرداخت می‌کند؛ ولی هنوز هیچ فعالیت مؤثری در این کشور به ثبت نرسیده است. ناکامی سارک و عدم تحقق اهداف آن ناشی از ناملایمات و تنش‌های سیاسی میان کشورهای عضو بوده است. (صالحی، ۱۴۰۲: ۸۰) کشورهای عضو سارک تاکنون راه‌حل‌های عملی منطقه‌ای در قضیه افغانستان به کار نگرفته‌اند؛ درحالی‌که پنج کشور از اعضای سارک به‌عنوان همکاران بزرگ صلح ملل متحد شناخته می‌شوند و هر یک در افغانستان دارای منافع خاصی هستند.

رقابت‌های شدید میان کشورهای عضو و مداخلات در امور داخلی یکدیگر، باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع شده است. اما در دنیای معاصر، یکی از مؤثرترین ابزارهای رفع منازعه بین دولت‌ها، تقویت همکاری‌های اقتصادی و جستجوی منافع مشترک است. وقتی منافع کشورهای مختلف به هم گره بخورد، این امر به کاهش تنش‌ها و سیاست‌های صلح‌آمیز کمک می‌کند. به همین دلیل، ایجاد همکاری‌های جنوب آسیا در چارچوب سارک می‌تواند به کاهش تنش‌ها بین کشورهای عضو کمک کند.

کاهش تنش‌ها بین افغانستان و پاکستان و هند و پاکستان از طریق این روش‌ها ممکن و محتمل است. (آرزو، ۱۳۸۸: ۲۱۷) اما خصومت‌ها میان هند و پاکستان و همچنین افغانستان و پاکستان هنوز عمیق است و حل اختلافات مرزی میان این کشورها

به‌زودی ممکن نخواهد بود. به همین دلیل، سارک در زمینه کاهش تنش‌ها چندان موفق نبوده است.

سازمان همکاری‌های شانگهای

از مهم‌ترین انگیزه‌ها و محرک‌های چین در تاسیس سازمان شانگهای، نگرانی‌های امنیتی بوده است. در ابتدا، کشورهای گروه شانگهای-پنج چین، روسیه، قزاقستان، قیرقیزستان و تاجیکستان در سال ۱۹۹۶ در شانگ چین اجلاسی را هدف گسترش روابط برگزار کردند. سپس در ژوئن ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان به این گروه، سازمان همکاری شانگهای شکل گرفت. (بدیعی‌ازنده‌ای و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۶) اهمیت شکل‌گیری سازمان همکاری‌های شانگهای را از سه جهت می‌توان بررسی کرد:

۱- اولاً، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای مشترک‌المنافع، این کشورها و همسایه آن‌ها با چالش‌های ناشی از تحولات بین‌المللی، وضعیت خاص منطقه‌ای و مشکلات سیاسی و اقتصادی مواجه شدند. بی‌ثباتی اقتصاد، ضعف جامعه مدنی و شرایط مساعد سیاسی، نگرانی کشورهای عضو را از تشدید و اختلافات مرزی و حرکات نظامی یک‌دیگر را افزایش داد. همچنین، نگرانی از تشدید افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی در منطقه، اصلی‌گفت‌وگوهای اعضای سازمان را تشکیل داد.

۲- دوماً، واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی آن جنگ افغانستان، آسیای مرکزی را از حاشیه به متن کشاند و اهمیت استراتژیک آن را برای کشورهای غربی دوچندان کرد.

۳- سوماً، این سازمان در چارچوب منافع اعضا، به ویژه چین و روسیه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. (نجارزاده، ۱۳۸۹: ۲) در اجلاس سران شانگهای در سن پترزبورگ، آیین‌نامه سازمان تصویب شد و اهداف، اصول اساسی و زیربنایی سازمان تدوین و مشخص گردید. از جمله مهم‌ترین اهداف سازمان عبارتند از:

تقویت اعتمادسازی متقابل، گسترش همکاری‌ها در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی، مقابله مشترک با تروریسم، جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و سلاح و سایر فعالیت‌های فراملی غیرقانونی، همچنین مهاجرت‌های غیرقانونی، حفظ و گسترش سازمان با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی. اصول اساسی و زیربنایی سازمان شامل توجه به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، احترام کشورها به استقلال یک‌دیگر، پشتیبانی از یکپارچگی سرزمینی یکدیگر، عدم مداخله در امور داخلی یک‌دیگر، عدم به‌کارگیری زور یا تهدید به‌کارگیری زور به‌صورت یک‌جانبه، برابری همه اعضا، پاسخ‌گویی به همه مسائل از طریق مشورت، عدم توقع و جهت‌گیری نکردن بر کشور دیگر، باز بودن در برابر جهان بیرونی و مشارکت با دیگر کشورها و سازمان‌های مرتبط بین‌المللی یا منطقه‌ای. (حاجی یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۷) سازمان همکاری‌های منطقه‌ای در ابتدا با اهداف امنیت مرزها و کاهش نیرو بیگانه منطقه تأسیس شد. در سند تاشکند در سال ۲۰۰۲، علاوه بر موارد فوق، بر مبارزه با قاچاق مخدر، حفظ اطلاعات مخفی در چارچوب ضد آژانس ضد بنیادگرایی سازمان شانگهای، همکاری با دولت وقت افغانستان و تقویت و ثبات منطقه‌ای، حفظ امنیت مرزی کشورهای هم‌جوار و سعی در مبارزه جدی با گروه‌های تندرو تأکید شد. (مختاری، بی‌تا: ۱۵۲)

در بخش امنیتی، سازمان همکاری شانگهای تاکنون نقش مهمی در واکنش به حوادث امنیتی ایفا نکرده است؛ چرا که هر یک از کشورهای عضو تعریف متفاوتی از وضعیت فعلی دارند و تلاش می‌کنند آن را به نفع خود رقم بزنند. این موضوع باعث می‌شود که برخی کشورها یکدیگر را دوست و دشمن بیندارند. در چنین شرایطی، شکل‌گیری منافع مشترک که هدف اساسی سازمان است، زیر سوال می‌رود. البته اثربخشی این سازمان به دلیل پوشش بزرگ‌ترین جغرافیای جهان، جمعیت بالا و تولید ناخالص داخلی سالیانه زیادش قابل توجه است. با این حال، کشورهای عضو دارای

سیستم‌های سیاسی ضعیف و اقتصاد در حال توسعه هستند. اگر این کشورها نتوانند اقتصاد ملی خود را بهبود بخشند و از بحران سیاسی خارج شوند، وجود چنین سازمانی چه سودی خواهد داشت؟ تاسیس سازمان باید به بهبود مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کمک کند و منافع مشترک را برای کشورهای عضو تعریف نماید.

در مورد تولید مواد مخدر، با ورود نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان، وضعیت به شدت بدتر شد. دولت افغانستان با وجود حمایت نیروهای خارجی، یا مایل نبود و یا نمی‌توانست اقدامی مؤثر انجام دهد. این وضعیت به افزایش قاچاق مواد مخدر به کشورهای همسایه و ایجاد خطر جدی برای امنیت آن‌ها منجر شد. رئیس‌جمهور ازبکستان در اجلاس سران کشورهای سازمان همکاری آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۴ از افزایش حجم تولید تریاک پس از سال ۲۰۰۱ ابراز نارضایتی کرد. رئیس‌جمهور تاجیکستان نیز این مشکل را نه تنها مختص کشور خود؛ بلکه موضوعی جهانی دانست. به همین دلیل، موافقت‌نامه همکاری در مبارزه با مواد مخدر بین کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در جون ۲۰۰۴ در تاشکند امضا شد که اهمیت ویژه‌ای داشت. کشورهای عضو سازمان نگران کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان بودند، و علی‌رغم اینکه افغانستان در آن زمان عضو ناظر سازمان نبود، توجه خاصی به این کشور داشتند.

حضور و نفوذ فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، برای چین و روسیه بسیار ناخوشایند بود. واقعیت این است که هم چین و هم روسیه آسیای مرکزی را بخشی از حیات خلوت یا منطقه نفوذ خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، بدیهی است که هر دو کشور به حضور آمریکا در این منطقه تمایل ندارند. روس‌ها معتقدند که آمریکا پس از حضور در افغانستان، استراتژی عقب راندن مسکو و کاهش تسلط و نفوذ آن بر کشورهای منطقه را دنبال می‌کند. این حضور و ایجاد پایگاه‌ها، نفوذ در آسیای مرکزی و نیز کمک‌های مالی آمریکا به کشورهای منطقه، به همراه دخالت‌های این کشور در اوضاع سیاسی منطقه، نه تنها برای روسیه؛ بلکه برای قدرت دیگر شرق یعنی چین نیز بسیار خطرناک است. روسیه علاقه‌مند است تا در این منطقه وزنه تعادلی ژئوپلیتیکی در

مقابل آمریکا ایجاد کند و سازمان همکاری شانگهای را بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف می‌داند. (حاجی‌یوسفی و سادات‌الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۸) مهم‌ترین اختلاف روسیه با آمریکا بر سر نفوذ این کشورها در منطقه پیرامون روسیه است.

نباید مشکلات مرزی داخلی کشورهای آسیای مرکزی را نادیده گرفت؛ چرا که این کشورها بر سر ۵۰ منطقه مرزی با یکدیگر دچار اختلاف هستند. ازبکستان در بسیاری از مناطق مرزی مشترک با تاجیکستان و قرقیزستان اقدام به مین‌گذاری کرده است. گسترش مناسبات منطقه‌ای در چارچوب سازمان همکاری شانگهای می‌تواند در حل این اختلافات مؤثر باشد. مسائلی نظیر امنیت، مبارزه با بنیادگرایی، چالش‌ها و خطرات جدید، اکثراً به دلیل وضعیت افغانستان در اولویت فعالیت‌های سازمان شانگهای قرار گرفته‌اند. (مختاری، بی‌تا: ۱۵۹)

پس از خروج آمریکا و سقوط نظام جمهوری در افغانستان و پیروزی امارت اسلامی، برخی از کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای روابط دوجانبه سیاسی و اقتصادی با امارت اسلامی برقرار کرده‌اند. اما نزدیک به ۳ سال از پیروزی طالبان بر افغانستان می‌گذرد و این کشور هنوز در انزوای سیاسی به سر می‌برد. این سازمان نتوانسته است با اتخاذ یک تصمیم مستقل، افغانستان را از انزوای سیاسی خارج کند که این موضوع نشان‌دهنده جایگاه ضعیف در سازمان شانگهای است. اگر سازمان همکاری شانگهای بخواهد در مورد افغانستان نظر مثبت داشته باشد، باید از اجرای پروژه‌های منطقه‌ای با حمایت کشورهای خود در افغانستان حمایت کند تا ارتباطات منطقه‌ای برقرار شود و رقابت‌ها متوقف گردد. (CSRS، ۱۴۰۲: ۶) در حال حاضر، سازمان شانگهای برنامه خاصی برای پایان دادن به انزوای سیاسی و توسعه اقتصادی افغانستان ندارد.

جایگاه افغانستان در سازمان شانگهای

افغانستان از سال ۲۰۱۲ به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای فعالیت می‌کند. با این حال، رهبری این سازمان هنوز هیچ برنامه و پروژه منطقه‌ای را در افغانستان

اجرا نکرده و هیچ دهلیز اقتصادی یا پروژه اقتصادی «یک کمر بند و یک جاده» به رهبری چین مستقیماً از افغانستان عبور نمی‌کند. بنابراین، باید به افغانستان عضویت دائمی در سازمان همکاری شانگهای اعطا شود تا از موقعیت استراتژیک این کشور بهره‌برداری شده و پروژه‌های مهم منطقه‌ای با کمک این سازمان در افغانستان اجرا شود. (CSRS، ۱۴۰۲: ۷) اجرای پروژه‌های منطقه‌ای می‌تواند به صلح و ثبات افغانستان کمک کند.

پس از تاسیس رسمی سازمان همکاری شانگهای، و با توجه به اهداف این سازمان و تغییراتی که در طول سال‌های گذشته در آن به وجود آمده، تحولات افغانستان به طور حتم مورد توجه شانگهای قرار گرفته است. اهمیت و جایگاه افغانستان برای سازمان همکاری شانگهای پس از شکل‌گیری رسمی آن بررسی می‌شود. با توجه به اهداف سازمان، سه دسته هدف شامل مبارزه با تروریسم و مواد مخدر، حرکت به سوی ایجاد توازن قدرت در جهان چندقطبی، به خصوص در مناطق تحت نفوذ ایالات متحده و همکاری‌های اقتصادی وجود دارد. اهمیت و جایگاه افغانستان برای سازمان شانگهای پس از سال ۲۰۰۱ و با حضور آمریکا در این کشور بیشتر مورد توجه قرار گرفت. (شرق، ۲ ثور ۱۳۹۶) در رابطه با مبارزه با مواد مخدر، سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که بر اساس مفاد توافق‌نامه منطقه‌یی، با قاچاق مواد مخدر در طول مرزهای کشورهای عضو مبارزه می‌کند. کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بر این باورند که پس از حضور نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در این کشور طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ چهل درصد افزایش یافته و بخش عمده‌ای از این مواد از طریق مرزهای کشورهای منطقه به مقاصد خود، عمدتاً به اروپا ارسال شده است. این نگرانی مشترک کشورهای منطقه با نبود تلاش‌های لازم و جدی از سوی آمریکا و کشورهای عضو ناتو در مقابله با تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان، تشدید شده است. تولید مواد مخدر در افغانستان در سال ۲۰۱۶ به ۴۸۰۰ تن رسید و در سال ۲۰۱۷ به ۳۲۸ هزار هکتار زمین زیر کشت خشخاش رفته بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ در حدود ۶۳ درصد

افزایش نشان می‌دهد. (مشرق نیوز، ۸ حمل ۱۳۹۷) افزایش غیرقابل انکار کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان، یکی از نگرانی‌های جدی اعضای سازمان شانگهای به حساب می‌آید. اعضای شانگهای معتقدند که مواد مخدر تولید شده در افغانستان، نه تنها به اروپا صادر شده؛ بلکه در درون کشورهای منطقه نیز انتشار یافته و شمار زیادی از جوانان این حوزه به مواد مخدر و به ویژه هرویین آلوده شده‌اند. روسیه یکی از مسیرهای قاچاق مواد مخدر تولید شده در افغانستان به غرب اروپا است. سالانه بیش از ۳۰ تن هرویین از افغانستان به روسیه قاچاق می‌شود که تنها ۱۰ درصد از این مقدار توسط نیروهای مبارزه با مواد مخدر روسیه کشف و ضبط می‌گردد و ۹۰ درصد باقی‌مانده در روسیه به مصرف می‌رسد. (شرق، ۲ ثور ۱۳۹۶)

پس از تشکیل گروه تماس شانگهای-افغانستان، این کشور به یکی از موضوعات مهم در گفت‌وگوهای اعضای این سازمان در سه زمینه جنگ با بنیادگرایی، جلوگیری از گسترش حلقه تولید و فروش مواد مخدر، و جرایم سازمان‌یافته تبدیل شد. بر این اساس، افغانستان نقش مهمی در برپایی امنیت در کشورهای اوراسیا دارد. ناامنی در افغانستان سبب نگرانی اعضای سازمان شانگهای شده است. همچنین، کشورهای این منطقه بیش از دیگر قدرت‌های بیرونی در پی برپایی ثبات در افغانستان برای تأمین منافع امنیتی خود هستند. (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۲: ۶۹) با نگاهی به موضع‌گیری‌ها و رویکردهای سیاسی سازمان شانگهای، می‌توان گفت که این سازمان هیچ نقشه‌ای راهی برای حل معضل بنیادگرایی در مناطق قبیله‌ای پاکستان و مبارزه با ریشه‌های تروریسم و تنش در روابط میان افغانستان و پاکستان در اختیار ندارد. شانگهای باید بتواند در این محور، ابتکار عمل سیاسی را به دست بگیرد (شرق، ۲ ثور ۱۳۹۶)

افغانستان همیشه توجه ویژه‌ای در دیدارهای متوالی سران سازمان همکاری شانگهای جلب کرده است که برای منطقه آسیای مرکزی الزامات گسترده‌ای دارد. در اجلاس سران سازمان در جون ۲۰۰۴ تصمیم به ایجاد گروه تماس سازمان همکاری شانگهای-افغانستان گرفته شد و در سال ۲۰۰۷ رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، یک گام فراتر نهاد و

تأکید کرد که جلسه ویژه‌ای از سران سازمان برای طرح‌ریزی استراتژی بازسازی افغانستان برگزار خواهد شد. بنابراین، سازمان با اعطای اهمیت خاص به موضوع افغانستان، قادر به درک شناسایی بین‌المللی شده است و قدرت‌های بزرگ نقش حیاتی این سازمان را در ثبات‌سازی در افغانستان تأیید کرده‌اند. (قهرمانی و حق‌شناس، ۱۳۹۶: ۷۹)

در نشست سران شانگهای در سال ۲۰۰۵ در قزاقستان، آنان از کشورهای غربی خواستند که پایانی برای حضور نظامی خود در افغانستان و آسیای مرکزی تعیین کنند. شش سال پس از آن، رهبران کشورهای شانگهای دوباره در سال ۲۰۱۱ در قزاقستان گرد هم آمدند و تأکید کردند که خواستار یک افغانستان مستقل، بی‌طرف، صلح‌جو و خوشبخت هستند. بدون شک، رویدادهای افغانستان تأثیر مستقیم بر آشتی، ثبات و برنامه‌های پیشرفت کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای خواهد داشت. (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۲: ۷۰)

پس از سال ۲۰۱۴ که مسؤولیت‌های امنیتی به نیروهای افغانستان واگذار شد و بیشتر نیروهای آمریکا و ناتو افغانستان را ترک کردند؛ در حالی شانگهای به دنبال حضوری پررنگ‌تر در این کشور بود. این مسئله زمانی جدی‌تر شد که افغانستان چندین موافقت‌نامه همکاری‌های استراتژیک با آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا و همچنین پیمان ناتو امضا کرد و این موضوع حساسیت‌هایی را در شانگهای نسبت به مسأله افغانستان و آینده آن برانگیخت. در این میان، به رغم اینکه اعضای شانگهای با حضور طولانی‌مدت آمریکا و هم‌پیمانان این کشور در افغانستان مخالف‌اند، اما خروج نیروهای خارجی از افغانستان، سازمان همکاری شانگهای را در پی ناکامی احتمالی ناتو در درازمدت در افغانستان عمیقاً نگران ساخت. (شرق، ۲ حمل ۱۳۹۶)

اگرچه مسئله افغانستان از نخستین روزهای تأسیس این سازمان در سال ۱۹۹۵ در کنار برنامه‌های سیاسی گروه شانگهای پنج‌گانه قرار داشت؛ اما این سازمان تا حالا هرگز توان بالقوه خود را برای پا در میانی در امور داخلی افغانستان به کار نگرفته است. برای همه

روشن است که افغانستان درگیر جنگی تنش‌آلود، در دامن قاچاق‌چیان و پر از هرج و مرج است و گزینه دلخواه کشورهای سازمان شانگهای نیست. بنابراین، اعضای این سازمان به خوبی آگاه هستند که تلاش برای کمک به حل مشکل افغانستان، نه تنها به سود مردم این کشور است؛ بلکه می‌تواند تأمین‌کننده منافع و امنیت مردم کشورهای همسایه نیز باشد. (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۲: ۷۱)

عضویت افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای یک فرصت طلایی برای رشد و توسعه این کشور است؛ اما چالش‌هایی شامل کمبود ظرفیت کافی و تعریف روابط با کشورهای همسایه، مانع از دستیابی به حداکثر منافع از این عضویت می‌شود. بررسی منافع و فرصت‌ها برای افغانستان در این زمینه نشان می‌دهد که این عضویت از جنبه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند نقش بسیار مهمی در افزایش همکاری‌های منطقه‌ای ایفا کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شده است تا چگونگی شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای، اهداف و عملکردهای آن‌ها و همچنین وضعیت افغانستان در این سازمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد که سازمان اکو با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. منافع اعضا از لحاظ اقتصادی در درون این سازمان تأمین نمی‌شود و کشورهای عضو بیشتر بیرون از ساختارهای سازمان عمل می‌کنند. علاوه بر این، رژیم‌های سیاسی متفاوت و سیستم‌های اقتصادی نامتجانس باعث بروز مشکلاتی در همکاری‌های میان اعضا شده است و هر یک از کشورهای عضو به دنبال منافع خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند. این وضعیت باعث شده که توجه جدی به کشورهایی که همچون افغانستان درگیر بحران و مشکلات هستند، نشود.

سازمان منطقه‌ای سارک با پذیرش افغانستان به عنوان عضو اصلی، تعداد کشورهای عضو جنوب آسیا را تکمیل کرد؛ اما پاکستان نسبت به افزودن افغانستان به سارک چندان خوش‌بین نبود. در این سازمان، نه تنها افغانستان؛ بلکه تمامی کشورهای عضو تحت تأثیر تنش‌های سیاسی میان یکدیگر قرار دارند. تنش‌های سیاسی میان هند و پاکستان، ناشی از بحران کشمیر که به نیم قرن به درازا کشیده، و همچنین تیرگی روابط افغانستان و پاکستان بر سر خط دیورند و نزدیکی افغانستان به هند، رقابت‌ها را در این منطقه تشدید کرده که هم موجب ناکامی سارک شده و هم مشکلات افغانستان را حل نکرده است. این‌ها از عمده‌ترین عوامل ناکامی سارک در راستای تحقق اهدافش در جنوب آسیا به شمار می‌آیند.

با توجه به همسایگی افغانستان با کشورهای عضو سازمان شانگهای و پیوستن ایران به این سازمان، افغانستان به گونه‌ای توسط اعضای اصلی محاصره شده است. هرچند افغانستان عضو اصلی این سازمان نیست؛ اما سازمان شانگهای نسبت به سازمان‌های اکو و سارک توجه بیشتری به وضعیت افغانستان داشته و اوضاع افغانستان را به‌طور مداوم دنبال کرده است. کشورهای عضو شانگهای از بی‌ثباتی و جنگ داخلی در افغانستان

نگران هستند؛ اما در عین حال راهکارهای مشخصی برای حل بحران افغانستان و تدوین نقشه راهی برای حل اختلافات بین افغانستان و پاکستان ارائه نکرده‌اند.

با این وجود، عضویت افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای در درازمدت به نفع هم افغانستان و هم کشورهای همسایه خواهد بود. اگر تنش‌های سیاسی کاهش یابد و موضوع تجارت در اولویت قرار گیرد، افغانستان می‌تواند به محل اتصال مناطق مختلف تبدیل شود و این امر به رونق اقتصاد و تجارت در منطقه منجر خواهد شد.

پیشنهادهات

افغانستان باید بر پروژه‌هایی تمرکز کند که مناطق مختلف را به هم متصل می‌کنند و کشورهای ذینفع را تشویق به اجرای این پروژه‌ها نماید. به عنوان مثال، پروژه‌های تاپی و کاسا ۱۰۰۰ می‌توانند به عنوان الگوهای موفق باشند.

۱. افغانستان باید سعی کند به عنوان یک پل ارتباطی بین کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی عمل کند. این امر می‌تواند منجر به بهره‌مندی از مزایای بزرگ‌ترین شبکه‌های حمل‌ونقل، ترانزیت و تجارت به نفع خود شود.

۲. افغانستان باید زمینه سرمایه‌گذاری کشورهای عضو سازمان‌های منطقه‌ای، مانند هند، چین، روسیه، ترکیه و ایران را فراهم کند تا به رشد و شکوفایی اقتصادی دست یابد.

سرچشمه‌ها

کتاب

- ادوارد ای، آزر، این مون، چونگ، (۱۳۸۸)، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه و نشر، مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- امیدی، علی، (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه آن، سارک و اکو، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه ایران، چاپ اول.
- آرزو، عبدالغفور، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی افغانستان در آستانه قرن بیست و یک، چاپ اول، ناشر: انتشارات وزارت خارجه افغانستان، چاپ اول.
- بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ناشر و مترجم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- بوزان، باری، ویور، آلی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، مترجم، رحمن قهرمانپور، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- دلینیک، تامیسیلا، پاندی، نشچال ان، (۱۳۹۲)، به سوی همکاری‌های موثر در جنوب آسیا، مترجم، سیدمهدی منادی، نشر: کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان، چاپ اول.
- دیوید ای و همکاران، (۱۳۹۵)، نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین، مترجم، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۹۹)، سیاست خارجی افغانستان، ناشر: دانشگاه خاتم النبیین ص، چاپ دوم.
- سیف‌زاده، سیدحسین، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، انتشارات، سمت، چاپ دهم.

- علی‌قلیان، عبدالاحد، (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن منصفانه ایجاد فرصت برای همه، نشر: کشت انتشارات عملی و فرهنگی، چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۸)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، ناشر: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- مصعب، سیدنجیب الله، (۱۳۹۷)، سیاست خارجی چین در قبال افغانستان، ناشر: انتشارات عازم، چاپ اول.
- موسی‌زاده، رضا، (۱۳۹۵)، سازمان‌های بین‌المللی، نشر: میزان، چاپ بیست و دوم.
- هنته، بیوردن و همکاران، (۱۳۹۱)، منطقه‌گرایی نو و آینده امنیت و توسعه، مترجم، علرضا طیب، ناشر: اداره نشر وزارت خارجه ایران، چاپ اول.
- یانگ، جیمیان و همکاران، (۱۳۸۶)، ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل (اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چینی، مترجم، بدرالزمان شهبازی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه ایران، چاپ اول.

مقالات

- اشلقی، مجید عباسی، جامی، مرتضی دامن پاک، (۱۳۹۲)، جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو، بیست سال پس از گسترش این سازمان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و چهارم.
- امید، علی و اسلمرز، عابد اصلانی، درس‌های همگرایی اتحادیه اروپا برای اکو، دو فصلنامه برنامه و بودجه، شماره یکصد و نهم.
- آقاجری، محمد جواد، رستمی فر، سیمین سادات، (۱۳۹۱)، پیمان سارک و تاثیر آن بر منطقه‌گرایی، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- بدیعی‌ازنده‌ای، مرجان، و همکاران، (۱۳۹۲)، بازتاب‌های جهانی‌شدن سیاسی بر سازمان همکاری شانگهای، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال چهاردهم، شماره سی و دوم.

- بیابانی، جهانگیر، (۱۳۹۱)، امکان‌سنجی نظریه منطقه بهینه پولی (OCA) برای کشورهای سازمان همکاری اقتصادی (اگو): الگوریتم خوشه‌بندی فازی نسبت به مرکز، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره شصت و دوم.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا، مهکویی، حجت، (۱۳۹۱)، منطقه‌گرایی در عصر جهانی‌شدن: مطالعه موردی سازمان منطقه‌ای گوام، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره دهم.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال، (۱۳۸۸)، تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره پنجم.
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۸)، آسیای جنوبی غربی به عنوان یک منطقه؟ تحلیل اطلاق منطقه به آسیای جنوبی غربی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره پنجم.
- شاپوری، مهدی، (۱۳۹۵)، جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری شانگهای، دیده بان امنیت ملی، شماره پنجا و دوم.
- صالحی، ابوالحسن، (۱۴۰۲)، بررسی علل چالش‌های درون منطقه‌ای سارک، مجله علمی-تحقیقی دعوت، شماره هشتم.
- طلایی، فرهاد، مارال جاویدبخت، (۱۴۰۰)، ارزیابی نقش سازمان‌های منطقه‌ای جنوب و جنوب شرق آسیا در مبارزه با تروریسم دریایی: مطالعه موردی سارک، بیمستک و آسه‌آن، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال پنجم.
- قهرمانی، محمدجواد، حق‌شناس، محمدرضا، (۱۳۹۶)، دیپلماسی نوین هند و نگرش این کشور به سازمان همکاری شانگهای، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره سوم.
- کولایی، الهه، تیشه‌یار، ماندانا، (۱۳۹۲)، نقش امنیت‌سازی سازمان همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، شماره دوم.

- گودرزی، مهناز، جهانی‌شدن و منطقه گرایی: از تعامل یا تقابل (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای)، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره دوم.
- مختاری، اسماعیل، اهداف و چالش‌های سازمان همکاری شانگهای، دانشنامه.
- مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی، (۱۴۰۲)، عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای: اثرات آن بر منطقه و افغانستان، شماره چهار صد و سیزدهم.
- مستقیمی، بهرامف ملکی، حمیدرضا قوام، (۱۳۸۷)، امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در اکو، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره دوم.
- نجارزاده، نیما، (۱۳۸۹)، سازمان همکاری شانگهای، نشر: پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی حق گستر.

سایت‌های اینترنتی:

- بی بی سی: فایل قابل دریافت:
https://www.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۴/۱۱/۱۴۱۱۲۵_
- مشرق نیوز: فایل قابل دریافت:
<https://www.mashreghnews.ir/news/۸۴۲۴۸۶/>
- موسسه مطالعات راهبردی شرق: دریافت داده از فایل:
<https://www.iess.ir/fa/analysis/۲۹۲/>